

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

فرمایش مرحوم آقاي خوئي (قدس سره) را ملاحظه فرموديد، كه ايشان فرموده‌اند: اگر عمل اين جاهل مطابق با فتواي كسي باشد كه بالفعل بايد به او رجوع كند، اين عمل صحيح است و دليل ايشان بر اين مدعا را هم در بحث ديروز عرض كرديم.

نقد و بررسي كلام مرحوم خوئي (ره)

نسبت به فرمایش ايشان چند ملاحظه در اینجا وجود دارد:

اشكال اول: خروج از محل بحث

اولين ملاحظه‌اي كه به ذهن مي‌آيد اين است كه فرمایش ايشان خروج از محل بحث و از محل نزاع است، براي اينكه فرموده‌اند: اين جاهلي كه عملي را انجام داده، الان بعد از گذشت مدتي بايد به فتواي مجتهد رجوع كند، حال سوال اين است كه چرا بايد به فتواي اين شخص رجوع كند؟ و چرا اگر مطابق باشد با فتواي مجتهد كه حين العمل واجب بوده به او رجوع كند، كافي نيست؟

ايشان فرموده: براي اينكه حجيت آن فتوا، لموت او نسيان او غيرهما از بين رفته، خوب عرض ما اين است كه اين خروج از محل بحث استو محل بحث در جايي است كه يك جاهل مدتي را مثلاً ده سال را بر طبق آنچه كه در ذهنش بوده، عمل كرده، در آن زمان اگر مي‌خواست تقلید كند، بايد از زيد تقلید مي‌كرد و در آن زمان فتواي زيد براي حجيت دارد.

حال بعد گذشت ده سال فرض ما اين است كه در اين مدت هم زيد هنوز موجود است، منتها بعد از گذشت ده سال، مجتهد اعلمي پيدا شده، كه الان بايد از اين اعلم تقلید كند، فرض هم مي‌كنيم كه هر دو موجودند، يعني نه موتي وجود دارد و نه نسياني، بايد فرض كنيم كه هنوز شرائط حجيت در آن مجتهد اول موجود است، لذا اينكه بگوئيم: چون موت بر مجتهد اول عارض شده، اگر بخواهد به آن مجتهد اول رجوع كند، اين عنوان تقلید ميت را دارد و خروج از محل بحث است و يا بگوئيم: نسيان عارض شده، كه اينها همه خروج از محل بحث است. بنابراين بر اين بيان ايشان، بدو اشكال به ذهن مي‌رسد، كه بايد اين را عنوان كرد.

اشکال دوم:

ملاحظه دوم این است که فرموده‌اند: حجیت فتوای این مجتهد فعلی، اختصاص به زمان دون زمان و به عصر دون عصر ندارد، یعنی کسی که تا به حال تقلید نمی‌کرده، الان که سراغ مجتهد بالفعل می‌رود، با فتوای او می‌تواند تکلیف اعمال گذشته و آینده‌اش را روشن کند.

مثلاً الان به این مجتهد رجوع می‌کند و می‌گوید: ده سال است که در روز جمعه نماز جمعه خواندم، مثلاً این مجتهد می‌گوید: صحیح است و نیازی به اعاده ندارد، یا می‌گوید: حج را این گونه انجام دادم، می‌گوید: باطل است و اعاده کن.

خوب این فرمایش درست است که فتوای مجتهد اختصاص به زمانی دون زمان و عصر دون عصر ندارد، ولی همین مطلب راجع به فتوای مجتهد اول هم هست، وقتی که در حینی که عمل را انجام می‌دهد، فتوای مجتهد برای او حجیت دارد و حجیت آن فتوا هم اختصاص به عصر دون عصر ندارد، یعنی الان که ده سال گذشته و هنوز آن مجتهد موجود است، اگر باز به همان مجتهد حین العمل رجوع کرد، می‌تواند این اعمال این را تماماً تصحیح کند.

وقتی مسئله موت و نسیان را بگوییم که از محل نزاع اصلاً خارج است، که در اشکال اول عرض کردیم که اصلاً نباید در این نزاع پای موت و نسیان و این موانع را مطرح کنیم، در این نزاع ملاک این است که يك مجتهد حین الرجوع داریم و يك مجتهد داریم حین العمل، اصلاً فرض علمیت را هم باید کنار بگذاریم، مثلاً دو مجتهد کاملاً مساوی با یکدیگرند، منتها يك مجتهد حین العمل است، که باید به او رجوع می‌کرد و این مجتهد دوم حین الرجوع است، منتها آن مجتهد فتوایی غیر از فتوای مجتهد دیگر دارد.

به عبارت اخري نزاع در این مسئله در جایی است که اولاً دو مجتهد در کار باشد، ثانیاً بین این دو مجتهد اختلاف در فتوا باشد، مثلاً مجتهد حین العمل گفته: نماز جمعه واجب است، مجتهد حین الرجوع می‌گوید: نماز ظهر واجب است، یا مجتهد حین العمل می‌گفته: نماز قصرراً لازم است، اما مجتهد حین الرجوع می‌گوید: نماز تماماً لازم است، خوب در این محل نزاع باید فرض کنیم که این دو مجتهد من جمیع الجهات با یکدیگر مساویند.

حال در این محل نزاع می‌خواهیم ببینیم که ملاک صحت عمل، فتوای مجتهد حین العمل است یعنی بگوییم: اینکه عملش مطابق با فتوای مجتهد حین العمل بوده این کافی است و یا باید مطابق با فتوای مجتهد حین الرجوع باشد.

اشکال نکنید که اگر این دو مجتهد با یکدیگر در تقلید مساوی باشند، مگر نمی‌گویید که به هر کدام اختیاراً می‌توانیم رجوع کنیم، که می‌گوییم: بله، اما در اینجا بحث تقلید نیست، بلکه بحث مطابقت است، می‌خواهیم ببینیم جاهلی که نرفته تقلید کند، خود سرانه عملی را انجام داده، آیا ملاک صحت این عمل مطابقت با فتوای مجتهد حین الرجوع است، یعنی مجتهد فعلی، یا مطابقت با مجتهد حین العمل است؟

مسئله موت و نسیان و حتی اینکه اول می‌خواستیم اختلافی از جهت علمیت در اینجا درست کنیم، این امر را هم ظاهراً نباید در میدان بحث بیاوریم و این هم دخالتی در بحث ندارد.

باز برای اینکه روشن‌تر شود، عرض کردیم که اصلاً پای موت و نسیان را که قطعاً نباید در محل نزاع آورد، اما اگر مسئله علمیت هم باشد، اگر مجتهد دوم اعلم باشد، رجوع به او تعیین دارد، پس اینکه دیگر نزاع ندارد و رجوع به هر کدام تعیین داشت، مطابقت با قول او ملاک برای صحت عمل است، در حالی که می‌بینیم که این حرف در کلمات فقهاء نیست.

عرض کردیم که در کلام امام (رضوان الله علیه)، اینکه این عمل مطابق با فتوای چه کسی باشد؟ این مجمل است، مرحوم سید (ره) هم فرموده: عملش باید مطابق با فتوای کسی که الان به او رجوع می‌کند باشد.

خوب اگر ملاک اعلیّت را بگیریم، تنها تقلید از این تعین دارد و باید به این رجوع کند و اگر هم قبلی اعلم باشد، باز باید به آن قبلی رجوع کند و عملی که مطابقت با فتوای اعلم می‌شد صحیح است، پس اینکه بحث شده مطابقت با فتوای کدام ملاک است؟ در جایی است که این دو مجتهد را از جمیع جهات یکسان بدانیم و بگوییم: حال بالفعل به این دومی رجوع کرده، می‌خواهیم ببینیم در فرضی که فتوای دومی با فتوای اولی مخالف است، اینجا مطابقت با کدام معتبر است؟ این هم نکته‌ای که نسبت به اشکال دوم در فرمایش مرحوم آقای خوئی هست.

اشکال محقق اصفهانی (ره)

در تکمیل اشکال بر مرحوم آقای خوئی (ره) مرحوم محقق اصفهانی (ره) در کتاب اجتهاد و تقلیدشان عبارتی آورده فرموده‌اند: «أن الفتوى حجة على العامي و منجزة لتكاليفه من حين وجوب رجوعه إلى ذلك المفتي»، این عامی در ده سال پیش که مجتهدی بوده، عامی هم بوده، سوال این است آیا فتوای مجتهد برای این عامی حجیت داشته یا نه؟ بله، در حجیت فتوای این مجتهد بر عامی، که تقلید شرط نیست، الان مجتهدینی هستند، فتوا هم دارند، فتاوی‌شان حجیت هم دارد، اما ممکن است که کسی هم به این فتاوا عمل نکند، پس عمل نمودن شرط برای اتصاف فتوا به حجیت نیست.

همان طور که در باب خبر واحد این گونه است، در باب خبر واحد، این همه اخبار در کتب روایی داریم، اما نمی‌گوییم که شرط حجیت خبر واحد این است که به آن عمل کنیم، بلکه اگر هم به این اخبار عمل نشد، اینها فی نفسه حجیت دارند. حجیت فتوا هم مسلم است، از زمانی که این شخص مکلف و بالغ بوده، باید به مجتهد رجوع می‌کرده است.

بعد فرموده‌اند: «فتؤثر في الوقائع المتجددة و الأعمال المستقبلية و وجوب القضاء و عدمه هنا و إن كان مربوطا بالأعمال المستقبلية».

در اینجا نکته‌ای که مرحوم آقای خوئی (ره) خیلی روی آن تکیه کرده، این است که فرموده‌اند: اینکه می‌گوییم: باید این اعمال گذشته مطابق با نظر مجتهد بالفعل و حین الرجوع باشد، برای این است که این شخص الان شک کرده که اعاده کند یا نه، پس اعاده و عدم اعاده الان مورد ابتلاء او واقع شده، لذا تکالیفش را باید با فتوای این مجتهدی که می‌خواهد به او رجوع کند روشن کند.

مرحوم اصفهانی (ره) در جواب فرموده: وجوب و عدم وجوب اعاده فرع بطلان و صحت عمل است که این بطلان و صحت را مجتهدی که فتوایش بر این عامی حجیت داشته، باید روشن کند، یعنی اگر عملش بر طبق فتوای آن مجتهد باطل بوده، باید اعاده کند.

به عبارت دیگر درست است که الان می‌خواهد اعاده کند، ولی این يك عمل بی‌ربط به گذشته نیست، بلکه از این نظر که اگر عمل گذشته‌اش صحیح بوده، الان اعاده نمی‌خواهد و اگر باطل بوده، اعاده می‌خواهد مرتبط با گذشته است و صحت و فساد عمل گذشته را باید آن مجتهد سابق بیان کند.

فرمودند: «لكنه فرع بطلان العمل و صحته المنوطین بنظر من كانت وظيفة العامي الرجوع إليه و الأخذ منه، و هو أعلم عصره حال العمل دون هذا المفتي»، اعلم عصرش در حال عمل ملاک است.

جمع بندي استاد محترم از این بحث

پس این بیان مرحوم اصفهانی(ره) ما را به يك معنای خیلی روشن راهنمایی می‌کند که می‌گوییم: آیا فتوای این مجتهد حین العمل حجیت داشته یا نه؟ می‌گوییم: بله، در اتصاف به حجیت، تقلید معتبر نیست، چه کسی از این مجتهد تقلید کند و چه نکند، این حجیت بوده است.

نکته دیگر هم این است که در اتصاف عمل به صحت هم تقلید اعتبار ندارد، بلکه تقلید يك امر طریق است و خودش موضوعیت ندارد، بلکه طریق است برای اینکه عمل این شخص مطابق با حجت باشد، لذا اگر عمل خود به خود و قهراً مطابق با این حجت درآید، عمل هم اتصاف به صحت پیدا می‌کند و کمبودی ندارد.

لذا همین مقدار که بگوییم: اگر این عمل مطابق با حجت در زمان قبل بوده، این اوفق به صناعت است در اینکه بگوییم: این عمل صحیح است. اما مطابقت با قول مجتهد فعلی هیچ وجه صناعی دقیقی برایش در اینجا نمی‌بینیم.

حال ربما يقال که بالاخره این شخص هم که الان به او رجوع می‌کند، این هم حجت است، خوب بالاخره الان این جاهل هم که به دومی رجوع کرده، الان حجیت دارد، لکن آن حجیت قول مجتهد سابق هم چون از بین نرفته، مطابقت با قول او کافی است و این حجیت فعلی هم که آمده، حجیت دارد.

در نتیجه بعید نیست که بگوییم: مطابقت با یکی از این دو حجت کافی است، چون عرض کردیم مسئله علمیت، موت و این چیزها را باید کنار گذاشت و همه از محل نزاع خارجند. حالا این هم که عرض کردیم کلام امام(ره) اجمالی دارد، ولی چه بسا منظور ایشان هم این است که فرقی نمی‌کند که به کدام رجوع کنیم.

شبی هم در همین شورای استفتای خودمان، چند سال پیش این بحث مفصل مطرح شد و در آنجا به همین نتیجه رسیدیم که چون در هر دو اینها شرائط حجیت وجود دارد، مطابقت با قول هر کدام و فتوای هر کدام کافی است. اما اینکه تعبیر به «لایبعد» هم می‌کنیم، برای این است که ندیدیم که کسی از فقهاء تصریح به این مطلب کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين